

بسم الله الرحمن الرحيم

وحدت الوجود و مراتب وجود

بخش سوم (3):

نویسنده : محمد زاهد صدیق مغل و سهیل طاهر مجددی

مترجم : عبدالبصیر صهیب صدیقی

تاریخ نشر : 17.07.2026

فرق بین مبدأ ، شان ، صفت و اسم:

وقتی شأن العلم گفته می شود مراد از آن « ذات ذی العلم » است. و وقتی « علیم » گفته می شود مراد اگرچه همان ذات باری است که در مفهوم « شان العلم » به فهم می رسد یعنی اینکه نوعیت علم عبارت از معلومات در رابطه با مخلوقات است به این مفهوم که علم که صفت است جهت آن بسوی مخلوقات یا معلوم است ، در حالیکه در « شأن العلم » رخ بسوی خود ذات باری است یعنی نسبت « شَاد العلم » به خود ذات باری است.

بین « ذالقوه » (صاحب قوت) و قدیر نیز تفکیک واضح وجود دارد ، اول الذکر « شأن » است در حالیکه دومی صفت است.

شؤون شامل مفهوم « ملکیت » نیز است یعنی اینکه مفهوم « ملکیت » در شؤون مضمَر است یعنی اینکه ذاتی که « ذی القوه » است « مالک قدرت » نیز است. و هم چنان به معنی « شهود و حضور » بر خود نیز است یعنی اینکه به مفهوم « شهود و حضور » بر خود نیز است.

پس « شَأْن » قبل از « صفت » ، ادراک و حضور ذات باری برای خود او است و « شَأْن » برزخی بین ذات و صفات است.

ظهور « شَأْن ذاتیۀ الله تعالی » بر کسی یا چیزی نیست ، « شَأْن ذاتیۀ الله تعالی » غیب الغیب است.

« صفت » متفرع بر « شَأْن » است یعنی اینکه بر « شَأْن » ابتناء دارد.

از لحاظ اعتبارات « شَأْن » بر چهار گونه است ، یعنی « اعتبارات اربعه » که تفصیل آن قبلاً ذکر گردید.

به این « اعتبارات شَأْن » نام « مبدأ شَأْن » نیز داده اند.

« شَوْنَات یا شَأْن ها » نامتناهی هستند طوریکه در قرآنکریم ذکر گردیده است :

آیۀ مبارکۀ 29 ، سورۀ مبارکۀ الرحمن:

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (29)

ترجمه : (29) (تمام) کسانی که در آسمانها وزمین هستند از او سؤال (ودرخواست نیاز) می کنند، و او هر روز در کاری است. (در شَأْنی) است.

شیخ این العربی رحمه الله علیه می فرماید که : « کثرت شَأْن های « الله تبارک و تعالی طوری و به گونه است که یک « شَأْن » دو مرتبه ظهور نمی کند بلکه الله تعالی و تبارک در هر آن با « شَأْن » نو متجلی می شود.

صفات ذاتیۀ الله تبارک و تعالی هفت یا هشت (بر اساس تفاوت دیدگاه بین اشاعره و ماتریدیه) است که « امهات صفات » نامیده شده اند.

رجوع جمیع یا تمام «صفات فعلیه» به آن « امهات صفات » است.

قیام تمام صفات همراه با وجود است یعنی اینکه صفات بر وجود ابتناء دارند. صفات علاوه بر وجود معانی جداگانه دارند یعنی اینکه رابطه ذات و صفات « لایق و لا غیر » یا « هو و لاهو » است که نزد صوفیان و متکلمان آشکار است.

تجلی و ظهور الله تبارک و تعالی بر مخلوقاتش به حواله یا از طریق صفاتش است و بیدون و به غیر صفات هیچ ادراکی از الله تبارک و تعالی ممکن نیست.

از اینکه « شأن » در تقابل با « صفت » یک درجه زیاد تجرید یا در تعیین درجه کمتری نسبت صفت دارد لهذا « شأن » در مرتبه بالاتری نسبت به صفت قرار دارد. معنی لغوی « اسم » « نام » است که جمع آن « اسماء » است.

لفظ یا عبارتی که با آن به الله تبارک و تعالی اشاره می شود ، عبارت از « اسم » است ، خواه آن اشاره به اعتبار ذات الله تبارک و تعالی باشد و یا خواه به اعتبار صفتی از صفات از الله تبارک و تعالی باشد.

صفت بیان و توصیف حالت موصوف است یعنی معنای است که قائم به ذات است و اسماء نام های هستند که بر آن صفات یا معانی دلالت دارند.

چنین هم تعبیر و بیان شده است که اسماء ظهور یا تجلی صفات و باطن یا بطون افعال است.

لهذا صفت باطن یا حقیقت اسم است.

صفات در رابطه با الوهیت مطرح و قابل فهم هستند ، نشئت گرفته از الوهیت هستند ، در حالیکه اصل اسماء به ربوبیت برمی گردد.

همه صفات و تمام آن از اسم « الله » تبارک و تعالی و همه اسماء از « رب » مشتق شده اند.

آنها در یک تعبیری دیگر حجابات جمالی و جلالی ذات باری تعالی نام داده شده اند.

نزد صوفیه نگرش فراتر از این حجابات ، تجاوز از حد محسوب می گردد ، زیرا هیچ امکان دست رسی به ماهیت حقایق فراتر از اسماء و صفات الهی وجود ندارد.

➤ ج - برزخ صغری یا حقیقت آدمیه :

به برزخ این دایره « حقیقت آدم » نام داده شده است این هم نه عین ذات است و نه غیر (لا عین و لا غیر) ، البته در این مقام تمیز اسماء تثبیت می شود طوریکه از تفصیل قوسین واضح می شود.

به این قوسین « حضرت الوهیت » نیز نام داده شده است از این جهت که تعلق « اله بودن ذات باری در جهت مخلوق است و اولین تعین مخلوقات در تجلی دوم بصورت « اعیان ثابته » است . لفظ « حضرت » در اینجا برگرفته از « حضور » یعنی presence است.

از اینجا هویدا و معلوم می شود که بلند ترین مرتبه ذات باری « اله بودن » نیست بلکه « احد بودن » است.

ذات باری بودن محتاج مخلوق نیست بلکه مخلوق برای بودن محتاج ذات باری است. توجه اهل تصوف بر « احد » است تا اینکه بر « اله » باشد. بر این اساس اهل تصوف آخرین منزل (لا اله الا الله) را (لا موجود الا الله) می دانند.

نزد صوفیه بین « احدیت » و « واحدیت » طوریکه در اولین شیما نشان داده شد ، فرق آشکار است یعنی اینکه این دو لفظ مترادف همدیگر نیستند و در سوره مبارکه اخلاص ترکیز بر « احدیت » است.

اسم مرکزی این دایره « الله » است که مرکز حقیقت انسانی یا آدمیه است.

رجوع تمام اسماء به این اسم « الله » است و این اسم سرچشمه فیض به همه است.

در این مقام حرف و حدیث دریافت فیض اسماء از « اسم » است یعنی آن فیضی که از اسم « الله » به همه اسماء می رسد ، نه آن فیضی که از « اسم » مربوط آن (عین ثابته) حاصل می کند ، طوریکه از نسبت « رب » و « مربوط » فیض به جهان خلق انتقال می یابد که در دو کتگوری بنام « فیض اقدس » و « فیض مقدس » یاد می شوند که توضیح آنها در قفاء است.

از این جهت است که « الله » مرکز اسماء و « اسم ذاتی » یعنی « فیاض » است. نزد اکثریت اسم الاعظم « الله » است. نام این تجلی بر اساس اسم « الله » « حضرت الوهیت » است.

از آنجا که این تعین مربوط به تحقق مراتب پایین وجود در خارج است، به آن "وجود اضافیه" نیز گفته می شود.

بالای برزخ « اسمای الهیه » قرار دارد و پائین آن هم « اسمای کونیه » است و مرکز دائره « حقیقت آدمیه » یا « اسم الله » است که رجوع ظاهری و باطنی تمام اسماء به جانب آن است ، از این جهت به آن برزخ گفته می شود.

صفات و اسماء در قوس بالائی از همدیگر متفرع می شوند و در این قوس هفت صفت (حیات ، علم ، قدرت ، اراده ، کلام ، سمع و بصر) که صفات امهات هستند به ظهور رسیده اند.

حقایق الهیه نیز نام این دایره یا تعیین است که عبارت است از « اسمای الهیه » و « اسمای کونیه ».

بر اساس آیه مبارکه 31 سورة مبارکه البقره الله تبارک و تعالی تمام اسماء را به آدم علیه السلام آموخت .

● وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

(31) و نامها را همگی به آدم آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت، و فرمود: «اگر راستگوید، نامهای اینها را به من خبر دهید».

بر اساس این آیه مبارکه حضرت آدم علیه السلام جامع تمام اسماء و صفات ذات باری است.

از این جهت است که برزخ این دایره بنام برزخ « آدم » نامیده می شود که مظهر تمام حقایق الهیه است.

■ حدیث مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم در این ارتباط شایان ذکر و توجه است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ أَذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلِيكَ النَّفَرِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ مَا يُحْيُونَكَ فَإِنَّهَا تَحْيِيَّتُكَ وَتَحْيَةُ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَزَادُوهُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ فَلَمْ يَزَلْ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدُ حَتَّى الْآنَ".¹

از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمود: «خداوند آدم را به صورت خود، شصت ذراع قد، آفرید.....»

➤ اعیان ثابتہ :

اعیان ثابتہ عبارتند از حقایق الهیه که مشتمل به اسمای الهیه هستند که بر اعیان ممکنات و اسمای کونیه گسترش دارند.

مراد از اسمای الهیه چنان استعداد های فعلی Active potentials یا آن معانی هستند که با الله تعالی قائم هستند.

اسمای کونیه عبارتند از اسمای اند که معنی آنها همراه با مخلوق قایم هستند و این ها استعداد انفعالیت یا اثر قبول کردن pasivity را به ظهور می رسانند.

پرورش اسمای کونیه تحت اشراف اسمای الهی قرار دارد و از این جهت است که اسمای الهی « ارباب » هستند و اسمای کونیه « مربوط » هستند. بطور مثال « خالق » اسم الهی است و « مخلوق » مربوط آن است. « البدیع » اسم الهی است و مربوط آن در اسمای کونیه « عقل کل » است ، اسم الهی « محیط » است و مربوط آن « عرش » است که مخلوق است.

الغرض عکوس (opposites or negations) صفات و اسمای الهیه نشانی های صفات و آثار اسماء هستند .

برای توضیح و وضاحت بیشتر اینکه اسمای کونیه یا ممکنات ، در مقابل آثار اسماء الهی ، آن دسته از ترکیبات انفعالی (combinations) هستند که از ازل در علم الهی مقدر و ثابت هستند.

همچنان می توان گفت که هر آنچه که از طریق تجلیات اسماء الهی در عالم امکان ظاهر (یا موجود) می شود، همان صورتهایی هستند که در علم الهی در مورد آنها ثابت است.

مثلاً زید مظهر تجلی فلان اسماء الله است و غیره. بنابراین، «عین»، «استعداد» یا صورت هر مخلوق در علم الهی ثابت است.

از این جهت است که «اعیان ثابته» صورت های علمی «حقایق ممکنه» نامیده می شوند.

باید خاطر نشان کرد که در این مرتبه (تعیین ثانی) «اسمای کونیه» مخلوق موجود در خارج نیستند، بلکه در صفت علم ثابت هستند، بلکه درصفت علم به عنوان نقطه مقابل صفات الهی ثابت هستند، اگرچه رخ به جانب مخلوق دارند یعنی اینکه چیزی وجود را حاصل کرده نمی تواند و یا بوجود نمی تواند برسد یعنی ممتنع است، آن چیز که از اسمای کونیه محروم است، زیرا اگر اسم کونیه بود، یا قبلاً ظاهر می شد یا در حال وقوع می بود یا در شرف وقوع بود..

از آنجا که «اعیان ثابته» از مراتب تعیین هستند، بنابراین «اسمای کونیه» یا «اعیان ثابته» صرف عین ذات باری نیستند، طوریکه ناقدین شیخ ابن العربی را برین نقد می کنند که شیخ خالق و مخلوق را یکی می داند یعنی از اتحاد خالق و مخلوق حرف و حدیث دارد. با این حال «اعیان ثابته» به این معنی مانند حقایق ثابت هستند به این معنا که اگر اسماء الهی به طور تأثیری استعدادات، حقایق ثابتی هستند، برعکس آنها، استعدادات انفعالی آنها نیز حقایق ثابتی هستند.

به این معنی که اگر الله تبارک و تعالی قادر مطلق است، حقیقت و ثابت است، برعکس آن عاجزی نیز یک حقیقت ثابت است. طوریکه نفی قدرت نیز یک حقیقت ثابت است که بنام «عجز» است.

«بصارت یا بینائی» الله تبارک و تعالی که یک حقیقت ثابت و غیر قابل انکار است، «عدم بصارت» یعنی «کوری یا نابینائی» نیز یک حقیقت ثابت است و غیره و غیره.

نوعیت وجود خارجی اعیان ان شاء الله بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت ، در اینجا شایان توجه است که مطابق نظر شیخ ابن العربی وجود خارجی یا خلقت طبق قرآنکریم مربوط به همین « اعیان ثابته » است .

● سورة مبارکه الحجر ، آیه مبارکه 21 :

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ ، وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (۲۱)

(21) و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه هایش نزد ماست ، و ما جز به اندازه ای معین آن را نازل نمی کنیم .

سورة مبارکه یسین ، آیه مبارکه 82 :

● إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ ، كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)

(82) جز این نیست که فرمان او ، چون چیزی را اراده کند ، (این است) که به آن می گوید: «موجود شو» پس (بی درنگ) موجود می شود.

اگر دقت شود و دیده شود قابل فهم است که قوس بالائی این دایره مایل به وحدت است یعنی اصل اسماء یا حقیقت اسماء ، به صفات الهی باز می گردد و رجوع آن صفات به جانب نفس الرحمن و رجوع نفس الرحمن به قوس بالائی تجلی اول جانب وجود مطلق است ، درحالیکه قوس زیرین یا پایانی تجلی اول ، جانب کثرت اعتبارات شؤون مائل است .

در این قوس زیرین تجلی اول ، « اعیان ممکنه » با کثرت مزید و بیشتر قرار دارند و سپس در مرتبه بعدی به سمت افعال نزول می کنند. از این جهت است که این « تعین دوم » وحدت در کثرت و کثرت در وحدت نامیده می شود یعنی موصوف را یکی و صفات را و اسماء را نامتناهی می خوانند .

بر اساس اعتباری بودن وحدت و کثرت ، برزخ این دایره را « حضرت الجمع » نیز می نامند.

نگاه از منظر پائین تا مرتبه تعین اسماء وجود را محبوب قرار داده اند یعنی پوشانیده اند.

قوس دومی را از این جهت « بحر العلم » می نامند که در اینجا از نظر ما حقیقت وجودی محبوب و حقیقت علمی آشکار و معلوم است.

به این دلیل است که دو تنزلات ابتدائی را علمی می نامند

و حتی ترتیب وقوع آنها (یعنی شوئن بر صفات ، صفات بر اسماء اسماء بر اعیان) متفرع بودن «حرکت علمی» نامیده می شود و نه زمانی یا مکانی. هر آنچه مخلوق می تواند از ذات ادراک کند، مربوط به این مرتبه است.

در حدیث قدسی آمده است :

■ كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ خَلْقًا.²

(خداوند متعال می فرماید: من گنجی پنهان بودم، خواستم شناخته شوم، پس خلق را آفریدم.)

سند این روایت نزد علمای ظاهری ثابت نیست، اما نزد اهل کشف، این حدیث ثابت است و از نظر مفهوم، این روایت صحیح است، چنانکه² بعداً در ذیل « اعیان ثابته » توضیح داده خواهد شد که این اعیان از ازل به عنوان گنجینه های پنهان در علم الهی ثابت بوده اند که تحت کلمه «کن» آشکار شده اند. گفته شده است: و هیچ چیز نیست مگر اینکه گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را به اندازه معلوم نازل می کنیم. ملا علی قاری (۱۰۱۳ ق) نیز محتوای آن را صحیح اعلام کرده است (ر.ک. کشف الخفاء و مزیل الإلباس من اشاره الأحادیث علی لسان الناس، نوشته اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی (۱۱۶۲ ق): ۱۳۲/۲)